

تأثیر هنر بر کار و زندگی کارگری

مقدمه

در بررسی دوره‌های زمانی تاریخ متوجه می‌شویم که هنر و جامعه ارتباطی تنگاتنگ و دو سویه داشته‌اند که در اینجا به نکاتی از آن اشاره خواهد شد.

جامعه: مجموعه‌ای از انسان‌ها که در کنار هم تشکیل خانواده، قبایل، روستا، شهر، کشور و جهان را می‌دهند.

هنر: واژه‌ایست وسیع، محصولی است از زندگی بشر، خاص انسان است نه موجود دیگر (نوعی بیان و اجرا)

ارتباط بشر با طبیعت و روابط انسان‌ها با یکدیگر عامل اصلی پیدایش هنر و ادامه آن است.

هنر می‌تواند بر شیوه‌های زندگی اجتماعی، اعتقادات مذهبی، باورهای اخلاقی، عادات و آداب و رسوم سنن، سیاست‌های حاکم بر جامعه و کار و در کل فرهنگ معنوی جامعه اثرگذار باشد.

هنر اثر بسزایی بر ارتقاء سطح کیفی و در رشد فکری فرهنگی اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه خواهد گذاشت.

هنر تعیین‌کننده‌ی تحولات جوامع می‌باشد و به آن‌ها شکل می‌دهد و متقابلاً سیاست‌های دولت‌ها و مدیریت حاکم بر جامعه می‌تواند هنر را تحت تأثیر فراوانی قرار دهد.

در عصر و زمان‌های مختلف از عصر پارینه سنگی، نوسنگی، مفرغ، آهن و شیوه‌های مختلف زندگی کشاورزی، دامداری جوامع کهن باستانی تا شهرنشینی و پیشرفت صنعت و تکنولوژی فعلی، هنر با تغییرات زندگی مردم دگرگون شده و با حفظ ذات، شکل بیرونی‌اش تغییر یافته به طوری که با رشد و پیشرفت جوامع در دوره‌های مختلف تاریخ، بتدریج هنر در این دگرگونی شکل گرفته و در هر زمان به تناسب و وضعیت خاص جامعه، محتوا و قالب خاص یافته است.

باتوجه به اینکه هنر نیاز فطری بشر است و جزء لاینفک زندگی اوست باید به شکلی ارائه شود که کارساز، راهگشا و روحیه دهنده باشد و برای رفع نیاز جسمی و روحی انسان‌ها ایجاد نقش کند نه برای ایجاد مشکل، فساد، گمراهی،

تباهی، سد کننده، آزار دهنده و انرژی منفی دهد و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نقش آن در ترویج افکار، رفتار، ارزش‌ها و باورها در بین جامعه بسیار موثر است.

تمدن: نظم اجتماعی و بوجود آمدن زمینه پیشرفت فرهنگی و خلاقیت‌های هنری

دین: هنر سایه به سایه دین حرکت کرده (هر دو برای کامل کردن زندگی)

صنایع دستی: برای رفع نیاز بشر به شکلی زیبا و قشنگ، نمود بیرونی داشته است.

خط و ادبیات، لباس، موسیقی، مراسم، اقتصاد، مدیریت، صدا و سیما و سینما و مواردی از این قبیل ارتباطی دوسویه با هنر دارند.

هنر و زیبایی، روح یک کار است.....

کار همچون پیکری زنده است که در آن جسم و کالبد در کنار روح و جان در هم می‌آمیزد تا در زندگی و حیات اجتماعی ساکنان جریان یابد. به عبارت دیگر کار ترکیبی است از ظرف و مظهر. کارخانه‌ها و هر آنچه فیزیک و کالبد است بسان ظرفی است که مظهر انسان‌ها و کنش‌های اجتماعی در آن به تکامل و تعامل می‌رسند. پرداختن به جسم و کالبد و طراحی مطلوب کار و محل کار، آسایش جسم را به دنبال خواهد داشت و وجود آسایش جسمانی که در کنار زندگی اجتماعی در محیطی جذاب و توأم با ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه درآمخته باشد، خودبه‌خود آرامش روح را به دنبال خواهد داشت .

بنابراین پرداختن به یکی و غفلت از دیگری، همچون ساختن پیکری است بدون آنکه به روح زندگی در آن اندیشه شده باشد. از سوی دیگر، پرداختن به زندگی و حیات بدون توجه به فیزیک و کالبد نیز ادامه حیات اجتماعی را به

مخاطره می‌اندازد، این دو عنصر در کنار هم و مکمل یکدیگرند. انسان برای دستیابی به زندگی بهتر، هنر خود را به کار می‌گیرد و اثری را خلق می‌کند؛ چیزهایی برای زیست اجتماعی همراه با آرامش، آسایش و داشتن تعامل انسانی سالم .

هنر از جنس روح است و با روان انسان‌ها پیوندی دیرینه دارد، چون با ارزش‌ها، فرهنگ‌ها، آداب، سنن، آرزوها و خواست‌های انسانی درمی‌آمیزد. در چنین ترکیبی به آنها رنگ و بوی انسانی و فرهنگی می‌دهد و با جاری شدن در حیات اجتماعی، زندگی را غنا بخشیده و بر همبستگی و وفاق اجتماعی می‌افزاید. به این ترتیب هنر هم در عرصه کالبد و فیزیک کار ایفاگر نقش است و هم در عرصه حیات و زندگی اجتماعی در آن .

هنر پویا، کار مولد

در کل، فیزیک و کالبد کار با شاخه‌های مختلف هنر ارتباط دیرینه‌ای دارد. این ارتباط به گونه‌ای است که گاه به یک تولید به مثابه یک اثر هنری نگریسته شده است. درباره تاثیر هنر بر کار، مطالب فراوانی نوشته شده است. برخی معتقدند خلاقیت، ابداع و نوآوری انسان ابتدا در آثار هنری تجلی یافته و به مرور زمان در تولیدات سنتی و صنعتی نفوذ کرده است .

برخی از صاحب‌نظران علت آن تقدم و این تاخر را به ویژگی‌ها و ماهیت یک اثر نسبت می‌دهند. اینان معتقدند آثار کار به دلیل اینکه ماندگار و به جامعه وابسته هستند، دیرتر دچار تغییر و تحول می‌شوند. به عقیده این صاحب‌نظران، همواره تغییرات از نقاشی و تندیسگری شروع شده و در آثار تولید شده در یک جامعه تجلی یافته است .

اینگونه میتوان بیان نمود که علاوه بر ویژگی‌های عمومی کار، به عوامل سازنده کار نیز باید توجه داشت، عواملی

چون کیفیت و کمیت، میزان دستمزد، رضایت کارگر و کارفرما. همچنین عواملی مانند معنای اجتماعی یک قسمت از کار، نقش و وظیفه آن، سابقه تاریخی یا حتی نام آن را بر نمایانی کار و بر تصویری که افراد از کار و کارگر در ذهن خود ایجاد می‌کنند، موثر می‌دانند. پس پرداختن به فرهنگ کار و کارگر می‌تواند برای دستیابی به تصورات ذهنی ساکنان یک شهر از اهمیت خاصی برخوردار باشد. برای ایجاد تغییر و تاثیر در اذهان عمومی، هنر می‌تواند به مثابه ابزاری کارآمد به خدمت گرفته شود و فرم را شکل دهد تا کار و کارگر به گونه‌ای زیبا جلوه کند. شاید بتوان گفت کاربرد هنر در فرآیند شکل‌گیری کالبد یکی از دلایلی است که مکان و کالبدی زیبا و فرح‌بخش به نظر آید و کالبد دیگری غیرزیبا و آزاردهنده جلوه کند. شاید با این استدلال بتوان به این سوال اساسی پاسخ داد که چگونه است حضور در برخی از فضاهای کاری توأم با احساس لذت و آرامش است و حضور در فضایی دیگر خسته‌کننده است. در آن احساس غرور، لذت و آرامش می‌کنیم و در دیگری احساس کسالت، ناآرامی و تلاطم. آیا کالبدی که در یک فضای کاری، هنرمندانه توسط کارفرمایی خلاق و با ذوق بر محیط کار نقش بسته بر این حس دامن نمی‌زند؟ کارفرمای هنرمندی که مبتکرانه از اصول و قواعد هنر (توازن، تقارن، تناسب، هماهنگی و تنوع) در تمامی زمینه‌ها کمک می‌گیرد و به ابداع اثر هنری بی‌بدیل می‌رسد .

نحوه استقرار بافت‌های کاری، شکل و فرم فضاهای کاری، ساختمان‌ها، طراحی فضای هر کار، طراحی شبکه‌های ارتباطی، همه و همه در قالب هنر و فعالیت‌های هنری قابل طرح و بررسی است، هنر با روح کار ارتباط دارد و بی‌توجهی به هنر از عوامل مهم ایجاد ناهنجاری بصری در سطح جوامع است .

باید خاطر نشان کرد وجود فیزیک و کالبد نامناسب و ناهنجر در ایجاد ناهنجاری‌های رفتاری در میان کارگران و

افراد جامعه نقش مهمی دارد، زیرا فضا و محیط بر رفتار ساکنان خود تاثیر می‌گذارد، محیط و کالبد برخی الگوهای رفتاری و نقش‌های اجتماعی نوین را به ساکنان خود تحمیل می‌کند و برخی رفتارهای موجود را تقویت و برخی دیگر را تضعیف می‌کند .

هنر در عرصه زندگی و حیات اجتماعی

تاثیر هنر بر زندگی و حیات اجتماعی چگونه است؟ کجاست که هنر در زندگی جمعی انسان‌ها نمود می‌یابد؟ ارتباط هنر با جامعه، ارتباطی دوسویه است؛ از یک سو جامعه بر هنر تاثیر می‌گذارد و از سوی دیگر هنر بر جامعه. جدل متداول امروزی تحت سرفصل (سنت و مدرنیته) آینه چنین ارتباطی است. تمام حرف طرفین جدل این است که مدرنیته محصول و درخور جوامعی است که تطوری ویژه خود را طی کرده‌اند و در مرحله‌ای از تاریخطورشان به مدرنیته رسیده‌اند. اگر جامعه و کشوری این مراحل را طی نکرده است، مدرنیته در آن فلسفه و ایده‌ای بیگانه و وصله‌ای ناآشناست. از سوی دیگر، هنر و اندیشه می‌تواند جلوتر از صورت‌بندی‌های اجتماعی حرکت کند و خود وسیله‌ای شود برای تغییرات مثبت اجتماعی. این امر به‌ویژه در عرصه فرهنگ کار و کارگر صادق است. مسئولین و دست‌اندرکاران می‌توانند و باید مبانی نظری و عملی روزآمد را جذب و اشاعه دهند .

در عرصه فرهنگ سازی، مبانی نظری بسیار جدیدی مطرح است که از یک طرف منتج از نیازهای انسان متعالی امروزی است و از طرف دیگر برای تعالی او می‌کوشد. کار، فقط شبکه‌ای از تولید و کسب سود نیست. بلکه از نظر کالبدی یک تندیس بزرگ است که دارای یک روح، انسانی و متعالی است. تک‌تک اجزای کار امروزه اجزایی از اندامی ارگانیک به‌شمار می‌رود که در تعاملی چندلایه با بقیه اعضا است .

نگاه نوین به کار

امروزه تقسیم‌بندی‌های حتی دو، سه دهه پیش هم منسوخ شده است. تقسیم و محدود کردن کار به تولید و دستمزد منسوخ شده است. چه بسا می‌شود کار را در یک کارخانه تعریف کرد و کارخانه را قلب جامعه قرار داد.

امروزه تسلط فلسفه < کارفرما محور > از بین رفته و کارفرماها به سوی تعامل محوری و رابطه‌سازی با کارگران می‌روند. اندیشه مکانیکی تقسیم کار به کالبد و روح (کارخانه و کارگر) منسوخ شده است. شما حق ندارید کار را بدون تزئین، بدون حیات سبز، بدون ریه‌های فرهنگی و هنری تجسم کنید .

کارگر امروز، معتقد به این اصل است که فلسفه هنری خود را با تولید کالا و خدمات تبیین می‌کند. روزگاری، همه اعتقاد هیرن را داشتند که هنر در پی نوعی نیاز به انتقال اطلاعات و دانسته‌های آدمی به منصف ظهور رسیده است. اما امروزه عده‌ای از اندیشمندان همچون لالو با یکپارچه کردن نظرات خود بر اساس نظرات اسپنسر و شیلر که هنر را فعالیتی بازیگوشانه و سرگرم‌کننده می‌خواند به بیان این نظریه می‌پردازند که هنر نوعی بازی است و لازمه این بازی اجتماعی بودن آن است، پس هنر نوعی بازی اجتماعی است . بازی‌ای که حاصلش باید شادابی، تازگی، آرامش و زیبایی باشد. بازی، قواعدی دارد. هنر، بازی‌ای است که به وسیله جامعه تنظیم می‌شود. این بازی می‌تواند عامل همبستگی اجتماعی شود. پیازه در تحقیقات خود نشان داده که بازی نوعی تمرین برای پیوندهای اجتماعی است .

هنر نیز همچون یک بازی جمعی می‌تواند نوعی تمرین زندگی اجتماعی باشد و در کنار آن کارکرد دیگری را نیز برعهده داشته باشد مثلاً گریزگاهی به بیرون از واقعیت و فرار از چنگال اجبارهای اجتماعی که به ما فشار وارد می‌کنند، رهایی از برخی کنش‌های مزاحم ضداجتماعی. البته این بدان معنا نیست که هنر در ضدیت با جامعه است

بلکه این یعنی هنر در خدمت جامعه چرا که به تنش‌های ناخودآگاه هدف می‌بخشد. در این نظریه، هنر بازی‌ای جمعی است که مقصدی اجتماعی پیدا می‌کند، وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف جمعی. هنر زبانی سمبلیک است که معنایی جامعه‌شناختی دارد و در شکل‌گیری و تکامل آن نیز عوامل مختلفی دخیل هستند؛ عواملی که در درون زندگی اجتماعی و محیط آنها قرار گرفته‌اند. هنر مواد و مصالح خود را از طبیعت می‌گیرد و زندگی خود را آغاز می‌کند ولیکن برای بقای خود به جامعه نیاز دارد، در جامعه شخصیت می‌یابد و ادامه پیدا می‌کند و وسیله‌ای می‌شود برای بیان ویژگی‌های جامعه‌شناختی جامعه خود .

کار مثل یک تندیس

نمود هنر و زندگی هنری در عرصه کار و تلاش، به دو گونه است؛ نخست اینکه کار و کالبد آن می‌تواند و باید اثری هنری باشد. دوم اینکه کارخانه و کارگاه محلی است برای بروز و نمایش آثار و گرایش‌های هنری. **پرودن** چاره دردهای اجتماعی آدمیان هجران‌زده از زندگی صنعتی شهری را پرورش روح و جان آنان می‌داند. او وظیفه پرورش روح انسان‌ها را به هنر محول می‌کند. پرداختن به هنر در زمینه‌های مختلف آن، همچون برگزاری مراسم هنرهای نمایشی در سطح شهر، ایجاد گالری‌ها و نگارخانه‌هایی برای عرضه آثار هنری، پرداختن هنرمندان به فرم فضاهای شهری، همه و همه، موجب ارتقای زندگی اجتماعی شده و وفاق و همبستگی جمعی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر محیطی جذاب و آرام را برای ساکنان آن پدید می‌آورد .

تلاش عمومی باید بر این باشد که فضای کار از اغتشاش خارج شود و به پاکیزگی هنرمندان برسد. عدم نظم و آرامش هنرمندان در محیط کاری، مثل سریال‌های کم‌ارزش تلویزیونی هستند که تمام روابط بین آدم‌ها در آنها در حد میچ‌گیری‌ها، دادزدن‌ها، خاله‌زنگی‌ها و دغلبازی خلاصه می‌شود و نشانی از آدم‌ها و خانواده‌های فرهیخته که آرام

حرف می‌زنند و لبخند بر لب دارند نیست. کار هم اینچنین داستانی دارد. شلختگی سیمای کار، هم در بعد کلان و هم در سطح ملموس‌تر واقع در ارائه کالا و خدمات، سبب گسست‌های رفتاری و زمختی عصبی مردم می‌شود. این عوامل، در حقیقت عوامل پنهان تربیتی کار هستند.

نویسنده: خدابخش نژادسلیم

کارشناس مسئول دفتر امور فرهنگی

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی